

با گرمی داشت یاد و خاطره استاد شهید،  
مر ترضی مطهری، این نوشتار به محضر معلمان  
گران قدر ایران اسلامی تقدیم می‌گردد.

معلم فکور، خود در اندیشیدن تبحر  
دارد و شاگردان را نیز به اندیشیدن سوق  
می‌دهد. آدمی اهل تفکر و اندیشه است،  
اما آن چه باید مطمح نظر معلم باشد این  
است که اولاً شاگردان را یاری و راهنمایی  
کند تا بیش‌تر بیندیشند؛ ثانیاً محتوای تفکر  
خویش را غنا ببخشند و ثالثاً جهتی سازنده  
به اندیشه خود بدهند.

عقل و تفکر برترین جنبه وجود آدمی  
است و به تعبیر مولوی:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای  
ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای  
گربود اندیشه‌ات گل، گلشنی  
ور بود خاری، تو هیمة گلخنی

آن چه باعث رشد اندیشه آدمی  
می‌شود و عقل او را جلا می‌بخشد، علم  
و تجربه است. مولی‌الموحدین، علی (ع)  
می‌فرماید: «عقل غریزه‌ای است که با علم و  
تجربه فزونی می‌یابد.» پس معلم با آموختن  
علم به شاگردان، به بالندگی تفکر آنان  
کمکی شایان می‌کند و درخشش اندیشه را  
برای آنان به ارمغان می‌آورد، اما باید توجه

داشته باشد که هم علم دین را به آنان  
بیاموزد و هم علوم دنیوی را؛ زیرا علی (ع)،  
وصی گرمی و بر حق پیامبر (ص)، علم را  
به دو بخش تقسیم کرده، می‌فرماید: «العلم  
علمان، علم الابدان و علم الادیان».

تلاش معلم در علم‌آموزی در نزد باری  
تعالی مأجور است و شاگرد نیز از این اجر  
بهره‌مند است، لذا حضرت امام صادق (ع)  
در این باره می‌فرماید: «العالم و المتعلم  
شریکان فی الاجر».

عالم در پیشگاه خداوند سبحان دارای  
درجه و رتبه‌ای متعالی است و لذا قرآن  
می‌فرماید: «والذین اوتوا العلم درجات».

پس علم مواهبی را به شاگردان اهدا  
می‌کند، نخست آن که او را رفعت مقام  
می‌بخشد و لذا گفته‌اند:

علم روح است مرغ جانث را

می‌برد بر فلک روانث را  
دوم آن که گستره وجود متعلم را توسعه  
می‌دهد و به همین خاطر می‌گویند:

هر آن کس زدانش برد توشه‌ای

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای  
سوم آن که به وی ارزش می‌دهد، چرا  
که در وصف دانایان گفته‌اند:

بیارزد یک تن دانا جهانی

نیارزد صد تن نادان به نانی

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «هل یتوی  
الذین یعلمون والذین لا یعلمون.» آیا  
آنها که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند  
مساوی‌اند؟ علم باعث نورانیت در وجود  
آدمی می‌شود و قلبش را بصیرت می‌بخشد.  
اما نادانی همانند ناپینایی است. پس معلمان  
و عالمان، هم بصیرند و هم موجب بصیرت  
دیگران می‌شوند، هم روشن‌اند و هم روشنگر،  
هم متعالی‌اند و هم تعالی‌بخش، زیرا به علم  
و دانش وقوف یافته‌اند، که خود شرف ذاتی  
دارد. پس واجد علم، انسانی شریف است و  
ثمره علم نیز عمل نیکوست، لذا گفته‌اند:

«بار درخت علم ندانم بجز عمل».

بنابراین معلم عامل، با اندیشه‌های بالنده  
شاگردان را به اندیشیدن دعوت می‌کند و  
از طریق عملی ساختن دانسته‌های خویش،  
آنان را به سوی عمل سوق می‌دهد. معلم  
عامل چنان می‌کند که شاگردان به علم و  
عمل مجهز شوند و به معنا و معنویت نیز  
دست یابند؛ یعنی در کنار علم اکتسابی،  
در یرتو عبادت و معنویت شایسته آن مقام  
گردند که خداوند علم الهی را به آنان هبه  
نماید و به مقام کشف و شهود نیز نائل آیند.  
مولوی می‌گوید:

علم دو علم است اول مکسبی

که بیاموزی چو کودک در صبی

# نقش آفرینی معلم

دکتر محسن ایمانی  
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

## در تربیت و بالندگی دانش آموزان

علم دیگر هدیه یزدان بود

### جایگاهش در میان جان بود

این علم دوم با کثرت تعلیم به دست نمی آید، بلکه نوری است که خداوند در دل هر کس از بندگانش که بخواهد، می تاباند. پس انسانی که به دو علم ماده و معنا، جسم و روح و علم زمینی و آسمانی مجهز شده است، سر به سوی عالم بالا دارد و طریق تعالی می پوید:

### برای آن که جانش در تجلاست

### همه عالم کتاب حق تعالی است

چنین کسی از زیستن در جهان لذت می برد و می گوید:

در جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و معلم عاشق باید درس عشق به جهان آفرین را به شاگردان بیاموزد، چرا که قرآن می فرماید: «والدین آمنوا اشد حبا لله». یعنی کسانی که ایمان آورده اند حب شدیدی نسبت به خدای تعالی دارند و این حب شدید را عرفا همان عشق می دانند و مقامش را برتر از عقل دانسته و گفته اند: «مقام عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است». بی جهت نیست که پدری فرزند خویش را به استادی سپرد و گفت: بدو درس عشق بیاموز، نه چیزی دیگر. لذا گفته اند:

### روح پدرم شاد که فرمود به استاد

### فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ

پس، معلم هم عامل بالندگی فکر است، هم عامل تعالی علم و هم عامل اعتلای عشق به معشوق حقیقی، و شاگردی با برخورداری از این ویژگی ها به تعالی می رسد که عقل راهبر او شود. به تعبیر افلاطون، دو اسب سرکش غضب و شهوت را کنترل کرده، متعادل می سازد و عشق نیز سخن او را نغز و زیبا می کند. چشمان دل شاگرد در پرتو نورانیت عشق معلم گشوده و نورانی می گردد، به گونه ای که قادر به تماشای

جان می شود و عالم را گلستان می بیند:

### چشم دل باز کن که جان بینی

آن چه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

همه آفاق گلستان بینی

هر چه بینی، دلت همان خواهد

هر چه خواهد دلت، همان بینی

تجربه های معلم که در برگرفته تجارب علمی و نیز تجربیات زندگانی است، ضمن بارور ساختن عقل شاگردان، به غنای تجارب آن ها می افزاید. لذا شاگرد عالم و با تجربه در طی طریق گمراه نمی شود و همواره در «صراط مستقیم» گام بر می دارد. چه نیکو گفته اند که: «در صراط مستقیم ای دل، کسی گمراه نیست».

تجارب سرشار معلم، که در درون وجودش زمین و آسمان با یکدیگر الفت و پیوند یافته اند، و نیز رهنمودهای او شاگرد را میل به تعالی و عشق به بالندگی می بخشد، به گونه ای که پیوسته در آرزوی پرواز به سوی حق و رسیدن به وطن مألوف خویش است و همواره این نغمه را سر داده، می گوید:

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بردوست

به هوای سرکوبش پر و بالی بزنم

او در پی راحتی جان است و دنیا را مزرعه آخرت می انگارد:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

پادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

چنین شاگردی در پرتو فیوضات الهی، الطاف نبوی و با الهام از اوصیای او و بهره جستن از علم عالم ربانی، در طریق نجات می کوشد و پیوسته از باطل دوری می جوید، آمر به معروف است و ناهی از منکر، هم خود به تعالی می اندیشد و هم دیگران را بدان سو فرا می خواند و این همه حاصل نشست و برخاست با معلمی عالم و عامل است. او این همه را حاصل زحمات گران سنگ معلم خویش می داند و می گوید:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

حضرت سیدالساجدین، امام

زین العابدین (ع) می فرماید: «من نمی خواهم

شما را ببینیم، مگر آن که معلم باشید یا

شاگرد». چرا که هر دو رو به سوی تعالی و

عالم بالا دارند. در کسوت شاگردی است که

آدمی مؤدب به آداب الهی می شود و متخلق

به اخلاق ربانی. رسول خدا (ص) فرمودند:

«تأدبوا باداب الله و تخلقوا باخلاق الله». پس

باید توفیق کسب ادب را از ذات اقدس

احدیت مسئلت نماییم. چه زیبا گفته اند

که:

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد

چنین شاگردی عالم را محضر خدا

دانسته، در سراسر حیات پای بند ادب و

نزاکت است و بر آن است تا گام در جهت

خليفة اللهي بردارد. او در پرتو انوار معلمی

ربانی، روشنی یافته و با همراهی تجربه، در

معیت ادب و با توشه ای از عشق با افتخار

چنین می گوید:

ما ز بالا بایم و بالا می رویم

ما ز دریا بایم و دریا می رویم

ما از این جا و از آن جا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم